

۵۰ سال با ورزشگاه تختی اردبیل

دوران نوجوانی و جوانی برای ما، رفتن به استادיום تختی و تماشای مسابقات فوتبال باشگاه‌ها و آموزشگاه‌های اردبیل دل‌نشین‌ترین سرگرمی بود. راه رفتن در محوطه‌ی خاکی ورزشگاه، ساعت‌ها نشستن بر روی آجر پاره‌ها و سنگ پاره‌ها و گم شدن در طوفان گرد و خاک بلند شده از زمین خاکی، شیرینی خاصی داشت.

برای عاشقان فوتبال، اندک سکوی موجود در طرفین دکه چوبی و رنگ و رورفته اژدر عمی، پک زدن‌های مرحوم شهدی عارف بزرگان به سیگار ویژه، فریادهای مرحوم اژدر عمی مهربان، رفتار سنجیده مرحوم شعبان بوذری، عشق شهدی اسماعیل به فوتبال و حضور همیشگی مرحوم حاج حسین رجب زاده پدر شهید سرافراز حسن رجب زاده (حسن‌گلر)، تعصب مرحوم بهلول محمدزاده، حضور دائمی مرحوم مناف داوردان و علاقه‌مندی مرحوم کریم کنعانی فراموش نشدنی است.

برای ما تماشای بازی بی‌نقص مرحوم جعفر صراطی، آوازه حاج حسن پاسبان، قد و قامت عظیم بیگ زاده، استیل ناب و ضربه‌های سر سحرانگیز سیدعلی سید سیاهی، کلاس و فرارهای جانانه‌ی مرحوم مقصود بایرامی، وقار و قدرت سرزنی نادر کهنمی، ریزه کاری‌های بهنام دولت، دریبل‌های تماشایی عادل مسنن، شلیک‌های مرحوم هوشنگ چمن‌آرا، خونسردی بی‌مثال مرحوم ناصر عروجی و قدرت محمد قل‌زاده شورها به جانمان مریخت.

روزی با حرکت‌های بدون توپ حیدر وطن‌خواه، شیرجه‌های به یادماندنی مجید فرهنگ و ابهت شعبان عیوضی غرق در خوشی می‌شدیم و سر به آسمان می‌ساییدیم و روزی دیگر شور و حال تماشاگران، قدرت مدیریت رؤسای هیئت فوتبال وقت چون مالک بابک، حبیب نجفلو و مرحوم مجید عقیلی و صفا و صمیمیت و یکرنگی و صداقت حاکم در فوتبال به وجدمان می‌آورد و سرمست می‌شدیم و لحظاتی دفاع بستن و غرش بدون حرف بیژن زرگین مبهوتمان می‌کرد.

در کنار این‌ها نظم و انضباط حاکم بر تیم‌ها، وجود رفاقت در بین تکتک بازیکنان، اجرای به موقع برنامه‌ها بدون کوچک‌ترین وقفه و حفظ حرمت بزرگان و پیشکسوتان خیلی دل‌نشین و دوست‌داشتنی بود.

در ورزشگاه تختی پیست خاکی‌اش دونده‌های بزرگی تربیت می‌کرد و زمین خاکی آن فوتبال‌یست‌های بزرگی را در آغوش می‌کشید، برای تهیه بلیت رقابت‌های باشگاهی صف‌های طویلی تشکیل می‌شد و از رئیس هیئت گرفته تا یک تماشاگر عادی با طیب خاطر بدون بلیت وارد ورزشگاه نمی‌شد. در این ورزشگاه، امکانات کم ولی فوتبال جاری و روان بود. فوتبالی

که هر بیننده را به وجد می‌آورد و برای جوانانش درود می‌فرستاد. فوتبال که صداقت حرف اولش را می‌زد و از دروغ و نیرنگ و روباه صفتی در آن خبری نبود.

با سپری شدن سال‌ها کم‌کم بر امکانات افزوده شد، سکویهای ورزشگاه تکمیل گردید، رخت‌کن‌ها و سرویس‌های بهداشتی، آسفالت محوطه و نصب دکل‌های روشنایی انجام شد و مهم‌تر و بالاتر از همه زمین خاک‌اش زیر کشت چمن رفت.

به موازات افزایش امکانات، فوتبال خودش در سرایشی قرار گرفت و با روزهای خوش و پرنشاط خدا حافظی کرد. به جای آن که امکانات عاملی برای تحرک باشد به وسیله‌ای برای سکون تبدیل گردید.

و حالا یک ورزشگاه مانده است با دریایی از خاطرات و طنین فریادهایی چون "هاچان قیامت توشر"، یک ورزشگاه مانده است با یادآوری گوش‌نواز تشویق بی‌امان طرفداران فوتبال و تیم‌های باشگاهی.

و امیدواریم که نشانه‌های خاطرات قدیمی‌های فوتبال زیر تیغ برخی از تصمیمات در معرض آسیب و تغییر قرار نگیرد. در دنیا رسم بر این است که ورزشگاه‌های قدیمی را با حفظ ساختار اصلی‌اش مرمت و بازسازی می‌کنند ولی در برخی از موارد ماها برعکس عمل می‌کنیم، درست مثل رفتاری که با زمین ورزشگاه تختی شد، چمن طبیعی‌اش را با چمن مصنوعی جایگزین کردند تا جایی که دست‌نشانندگان بی‌مزد و موجب حرف زدن در مورد آن را هم قدغن نمودند!! علی برکت‌اله.